

بررسی تاریخی جایگاه زن در جاهلیت و قرآن با توجه به آیه ضرب



دکتر علی معموری^۱

زهرا خوش سخن مظفر^۲

چکیده:

تفسیر تاریخی قرآن، بر پایه شناخت بستر نزول آیات قرآن و فرهنگ مردم عصر نزول به فهم بهتر مقاصد و اهداف آیات یاری می‌رساند. بررسی شرایط اجتماعی و خانوادگی زنان در عصر جاهلی، نوع نگرش این فرهنگ نسبت به زنان را بیان کرده و شرایطی که قرآن، زدن را سومین مرحله مقابله با نشوز زن عنوان نموده است، آشکار می‌نماید. آیه ۳۴ سوره نسا یکی از آیات حائز اهمیت در تعیین حقوق زن و مرد در خانواده است که در سومین

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث و مدیر بخش گروه ادیان دانشنامه قرآن شناسی

نشانی الکترونیکی: Ali@Mamouri.com

۲. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور قم

نشانی الکترونیکی: khoshokhanzaha@gmail.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۱/۲۰

* تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۲/۲۳

مرحله مقابله با نشوز زن، «ضرب» را عنوان کرده و مفسران از دیرباز در بیان معنا و شیوه و حکمت آن با چالش‌های چندی مواجه بوده‌اند. وضعیت فرهنگی و اجتماعی زنان معاصر سبب تغییر نگرش در مفهوم «ضرب» در آیه شده و محدود کردن آن به غیر دردناک بودن یا تعبیر آن به سفر کردن، جدایی و ... از روش‌هایی است که مفسران و محققان برای برون رفت از این چالش اتخاذ کرده‌اند.

کلید واژه‌ها: قرآن، زن، آیه ۳۴ سوره نساء، نشوز، ضرب زنان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مقدمه

قرآن، کتاب دینی مسلمانان در طول ۲۳ سال بر پیامبر (ص) نازل شده است. از عوامل این نزول تدریجی، تعقل مردم در آیات و آمادگی آن‌ها برای پذیرش تغییرات بیان شده است. دقت در بعضی آیات قرآن از جمله آیات تحریم شراب، آیات حرمت زنا و تعیین حدّ برای آن، اهمیت تدریجی بودن نزول آیات قرآن و توجه به فرهنگ مردم عصر نزول را نشان می‌دهد. با توجه به عنایت قرآن به این فرهنگ، شناخت فرهنگ عصر جاهلی در فهم مقصود شارع از نزول برخی آیات قرآن مؤثر است.

سوره نساء، ششمین سوره‌های است که در مدینه بر پیامبر (ص) نازل شده و ۱۷۶ آیه دارد. نام سوره را به دلیل وجود همین آیات دانسته‌اند. (معرفت، ۱/۱۳۷) در آیه ۳۴ این سوره، قوامیت مرد در خانواده، زنان صالح، خوف از نشوز زن و مراحل سه گانه مقابله با آن شامل «وعظ»، «هجر» و «ضرب» مطرح شده است. با توجه به اینکه «ضرب» به معنای زدن از مسائل بحث برانگیز این آیه می‌باشد؛ مطالعه بستر نزول آیه به درک بهتر مقصود شارع کمک می‌کند. در این راستا لازم است جایگاه زنان به عنوان همسر در خانواده در آستانه نزول قرآن بررسی شود؛ اما چون جایگاه زن به عنوان همسر از جایگاه عمومی زن در جامعه جدا نیست، وضعیت عمومی زنان در آستانه نزول قرآن در فرهنگ جاهلی بررسی می‌شود.

دوران جاهلیت

از نظر تاریخی به دوران فترت قبل از ظهور اسلام، جاهلیت گفته می‌شود. (آلوسی ۱/۱۵) اما بعضی آن را از نظر زمانی به دوران مابین ۲۰۰ تا ۱۵۰ سال قبل از اسلام محدود کرده‌اند. (جوادی علی، ۱/۷۳) در قرآن در ۴ آیه واژه جاهلیت به کار رفته و به اجمال به بیان جاهلیت و خصوصیات آن پرداخته شده است. آیه ۲۶ از سوره فتح جاهلیت را ضد سکینه و آرامش معرفی می‌کند: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحُمِيَّةَ حُمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (الفتح، ۲۶) «ای محمد، آن‌هایی که کافر شدند در قلب آنان تعصب جاهلیت قرار گرفته، پس خداوند در قلب رسولش و مؤمنان، سکینه و آرامش قرار داد...». آیه ۱۵۴ از سوره آل عمران شک و تردید و گمان ناروا نسبت به خدا را به ظن جاهلی تعبیر کرده است: «... وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ...» (آل عمران، ۱۵۴) «... و گمان ناروائی به حق بردند، مثل گمان زمان جاهلیت و می‌گفتند آیا ما را پس از این امر جنگ

چیزی (فرجی) هست ای رسول (ص) بگو تمام امور به دست خدا است...». آیه ۵۰ سوره مائده، طلب آنچه قبل از اسلام از بت پرستی یا آیین یهود و غیره وجود داشته، را به حکم جاهلی تشبیه کرده است. در واقع، در این آیه به حدود زمانی جاهلیت اشاره شده است: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (المائده، ۵۰) «آیا اینان درباره حدّ زنا و قصاص، حکم جاهلیت را طلب می کنند و کیست نیکوتر از خدا که برای قومی حکم کند که یقین دارند». در آیه ۳۳ سوره احزاب، آشکار کردن زینت، تکبر در حرکت و یا جمع کردن بین همسر و رفیق را به نمایش جاهلی مثال زده است: «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب، ۳۳) «ای زن های رسول، در خانه های خود بنشینید و زینت خود را ظاهر ننمایید و به روش زمان جاهلیت از خانه بیرون نیایید و نماز را بپا دارید و زکات بدهید و خدا و رسول را اطاعت نمایید. جز این نیست که خدا می خواهد ای اهل بیت که خباثت و پلیدی را از شما خانواده پیمبر ببرد و شما را از هر خباثتی پاک گرداند». قرآن از حمیت و ظنّ جاهلی، به عنوان خصوصیات بر جا مانده از آن دوران نام می برد. حمیت جاهلی با فوران خشم و غضب و ظنّ جاهلی را به شک و تردید در مورد یاری خداوند در جنگ تعبیر کرده است. در نتیجه جاهلیت، نه به معنای دوران نادانی (جهل مقابل علم) بلکه به معنای دورانی که حلم و سکینه و آرامش در آن وجود ندارد، تعبیر شده است. (ایزوتسو، ۲۶۵) در حقیقت به دوران فترتی که جزیره العرب بدون قانون یا پیامبری که به او وحی شود، به سر می برد و کتاب منزلی نداشت، جاهلیت گفته می شود. (ابراهیم حسن، ۲۸) در این دوران جایگاه زنان در اقوام مختلف و از جمله عرب ها نابرابری با مردان بود و وجود برخی عادات ظالمانه نزد تعدادی از قبایل مانند زنده به گور کردن دختران یکی از نموده های فرهنگ جاهلی است.

جایگاه زن در باورهای دینی جاهلی

مردم حجاز در عصر جاهلی، دین واحدی نداشتند. گروهی یکتاپرست و پیرو دین حضرت ابراهیم بودند. یهودیت و نصرانیت نیز در قبایل اطراف مدینه وجود داشت. صابئیان که گروهی آن ها را ستاره پرست و عده های پیرو حضرت نوح می دانند (راغب اصفهانی، ۳۹۶/۱)، نیز در حجاز زندگی می کردند. در آیاتی از قرآن مانند آیه ۶۲ سوره بقره که از این گروه نام برده شده؛ به صورت «...هَادُوا وَ النَّصَارَى وَ الصَّابِئِينَ...» نام آن ها همراه یهود و نصاری آمده؛

پس صابغیان را می‌توان از اهل کتاب دانست. پرستش ملائکه و جن نیز در بین اهل حجاز وجود داشته است، ولی بیش تر مردم حجاز بت پرست بوده‌اند.

زن در باورهای دینی جاهلی موقعیت دوگان‌های داشت. در باورهای دینی یهود، حوا باعث راندن آدم از بهشت شد، پس به سختی‌هایی چون حیض، فرزند زادن، سختی و پلیدی مبتلا شد. (بلعمی، ۴۸/۱) هم‌چنین یهود از زنان حائض کناره گرفته و جامه و ظرف و هر چه را به آن دست زده باشد، نجس می‌دانستند. یهود عقیده داشت اگر زن حائض به گوشت قربانی دست بزند، باید آن را بسوزانند. کسی که زن حائض را مس کند، نجس است و نانی که زن حائض بپزد یا غذایی را که طبخ کند و هر چه را که شستشو دهد، همه آن‌ها نجس است و بر پاکیزگان حرام است. (مقدسی، ۳۴/۴) ساکنان مدینه و دهات اطراف آن، بدان جهت که آداب و رسوم یهودیان در ایشان سرایت کرده بود، سخت‌گیری‌های یهود را در معاشرت با زنان حائض معمول می‌داشتند. (طباطبائی، ۲۰۸/۲)

گروهی از عرب‌ها اعتقاد داشتند ملائکه دختران خدا بوده و آن‌ها را می‌پرستیدند. (ابن کثیر، ۵۱/۳) آیات چندی در قرآن به این موضوع پرداخته و این مورد را به شدت تکذیب کرده است. (صافات، ۱۴۹؛ النجم، ۱۹؛ آل عمران، ۸۰) مطابق آیه ۲۶ سوره النجم، مشرکان اعتقاد داشتند ملائکه آن‌ها را شفاعت خواهند کرد. آن‌ها مجسمه‌هایی مؤنث می‌ساختند و این مجسمه‌ها را تمثال ملائکه دانسته و می‌پرستیدند؛ «وَكَمْ مِّن مَّلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مَن يُعِذَّ اللَّهُ لِمَن يَشَاءُ وَ يَرْضَىٰ» (النجم، ۲۶) مثلاً «لات»، «عزی» و «منات» از بت‌های مادینه معروف در زمان قبل از اسلام بودند. (ابن کلبی، ۱۷) با توجه به آیات ۲۱ - ۱۹ سوره نجم «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَ مَنَوَةَ الثَّلَاثَةَ الْآخِرَىٰ * لَكُمْ الذَّكْرَ وَ لَهُ الْأُنثَىٰ» (النجم، ۲۱) «به من خبر دهید از لات و عزی و منات آن سومین دیگر، آیا [به خیالتان] برای شما پسر است و برای او دختر؟» در قرآن نیز به مؤنث بودن این بت‌ها تصریح شده است. بعضی بر این عقیده‌اند که مؤنث ساختن تعدادی از بت‌ها از جهت آن است که مانند ملائکه این بت‌ها را دختران خدا دانسته و از آن‌ها طلب شفاعت می‌کردند. گروهی تشابه جنسیتی ملائکه با زنان را نزد عرب‌ها به حساب مشترک بودن زنان و ملائکه در لطافت و زیبایی، پوشیدگی و استتار و مهربانی و دلسوزی می‌دانند. (انصاری، ۴۴)

نگرش‌های منفی نسبت به زنان در جاهلیت

وضعیت زنان در جاهلیت عموماً همراه با تحقیر و نابرابری با مردان بوده است. آنچه در

سطح کلان جامعه عرب وجود داشت، نگاه به زن به عنوان موجودی پست بود. در جاهلیت، زن را مظهر مکر و نیرنگ دانسته و عقیده داشتند زن همانند شیطان در پی فریب دادن مردان است؛ به طوری که زنان را در مکر، به مار تشبیه می‌کردند. (زبیدی، ۱/۴۶۷) همچنین ضرب المثل «کید النساء» نشان از مکر و حیله زنان دارد. (ثعالبی نیشابوری، ۴۵۸) این بیت شعر به یک شاعر جاهلی نسبت داده شده است:

کادنی المازنی عند ابی العباس و الفضل ما علمت کریم
شبهها بالنساء فی کل امر ان کید النساء کید عظیم

مازنی نزد ابوالعباس با من به نیرنگ رفتار کرد، در حالی که فضل، مرد کریمی است و تو به این، به خوبی آگاهی. در هر امری او به زنان شبیه شد. به درستی که حیله زنان بس بزرگ است. (ثعالبی نیشابوری، ۴۵۸)

آنان مطابق ضرب المثل «الطيرة فی الثلاث: فی المرأة والدابة والدار» شومی را در سه چیز می‌دانستند؛ زن، مرکب، خانه (افغانی، ۲۸)؛ همچنین ضرب المثل «مرأة مشومة و عقری حلقى»؛ «زن شوم است و قومش را زمین گیر و ریشه کن می‌کند» را دلیل شومی زنان دانسته‌اند. (جواد علی، ۴/۶۱۹)

ضرب المثل «رأی النساء» برای بیان سستی نظر زنان، (ثعالبی نیشابوری، ۲۴) و عبارت منسوب به پیامبر «شاوروهن و خالفوهن» با زنان مشورت کنید، اما در عمل با نظراتشان مخالفت کنید، برای بیان عدم اعتماد به نظر زنان به کار می‌رفت. (جواد علی، ۴/۶۱۸) بعضی از آن‌ها عقیده داشتند «زنان دارای عقل و رأی نیستند تا ضعیف و سست گردد». (الزبیدی، ۵/۶۱۸) البته در این میان شواهدی از احترام و محبت به زنان و دختران نیز وجود دارد که در اشعار جاهلی آمده است، اما تعداد آن‌ها اندک و محدود به زندگی اشراف می‌باشد.

با وجودی که در اشعار جاهلی نشانه‌هایی از عشق و علاقه اعراب جاهلی به دخترانشان دیده می‌شود، ولی شواهدی وجود دارد که نگاه عمومی به زن همراه با تکریم نبوده است. از آن جمله زنده به گور کردن دختران است که در بین برخی قبایل عرب وجود داشته است. علل این دخترکشی در جاهلیت متفاوت بود. عده‌ای معتقدند دخترکشی عرب‌ها، به یک عقیده دینی قدیمی برمی‌گردد؛ به اعتقاد گروهی از عرب‌ها، دختران، افرادی پلید از مخلوقات شیطان بودند، بنابراین با کشتن آن‌ها از شرشان رهایی پیدا می‌کردند. (وافی، ۱۴۱) عده‌ای دیگر، تقدیم برای الهه‌ها را، دلیل کشتن دختران می‌دانند. این عمل در آیات



عهد قدیم هم دیده می‌شود. مواردی از جمله داستان ذبح اسماعیل، نشان‌دهنده وجود این قانون نزد عبرانیان و داستان ذبح عبدالله دلیل وجود آن نزد عرب است. (وافی، ۱۴۴) قرطبی یکی از دلایل دخترکشی را ملحق شدن آن‌ها به ملائکه می‌داند: «چون اعراب جاهلی بر این عقیده بودند که ملائکه دختران خدا هستند، دختران را می‌کشتند تا به ملائکه ملحق شوند». (قرطبی، ۱۵۲/۱۹) هم چنین غیرت شدید اعراب نسبت به زنان و دختران، یکی از دلایل کشتن دختران دانسته شده است. اعراب نسبت به اسارت دختران در جنگ و ازدواج با غیر هم‌کفو غیرت نشان داده و آن‌ها را می‌کشتند. (نوری، ۲۰)

از جمله عواملی که قرآن نیز به آن اشاره کرده است، عامل اقتصادی و فقر است. این عامل مهم‌ترین عامل در فرزندکشی و مخصوصاً دخترکشی نزد عرب عنوان شده است. آیه ۳۱ سوره اسراء به فرزندکشی از ترس فقر اشاره دارد: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً» (الاسراء، ۳۱) «از ترس فقر اولاد خود را نکشید، ما آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم، همانا کشتن آن‌ها خطایی بزرگی است». آیات ۸ و ۹ سوره تکویر نیز به کشتن فرزندان بی‌گناه اشاره کرده: «وَإِذَا الْمَوْءِدَةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» (التکویر، ۹)؛ «و در آن هنگام سؤال کرده شود، که طفل بی‌گناه را به چه جرم کشتید؟». آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نحل به شرم از دختردار شدن اشاره کرده است: «وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (النحل، ۵۹ - ۵۸) «و وقتی به یکی از این کافران به پیدا نمودن دختر مژده دهند، صورت او سیاه می‌شود و از غم، در حالی که غضبناک است، خود را از بدی آنچه به وی بشارت داده شده است، پنهان می‌دارد (اندیشه می‌کند) که آیا او را به طور خواری نگاه دارم یا او را در خاک کنم. آگاه باش بد است آنچه که آن‌ها حکم می‌کنند». چون در قرآن به این نکته که گروهی از اعراب از ترس فقر فرزندان خود را می‌کشتند، اشاره شده، پس می‌توان نتیجه گرفت که این موضوع تنها در سال‌های قحطی و گرسنگی رخ می‌داده است. (وافی، ۱۴۰)

همچنین در آیه ۲۸ سوره اعراف «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا...» (الاعراف، ۲۸)؛ «و چون کار زشتی کنند، می‌گویند: پدران خود را بر آن یافتیم»، به یکی دیگر از اعمالی که در جاهلیت متداول بوده و اسلام از آن نهی کرده، اشاره شده است. مفسران «فاحشه» را در این آیه اشاره به رسم اعراب جاهلی می‌دانند که در موقع طواف زن و مرد عریان می‌شدند و خانه خدا را طواف می‌کردند و اعتقاد داشتند همان طور که از مادر متولد شده‌اند، باید

طواف کنند و هنگام طواف نباید لباسی بر تن داشته باشند که در آن گناه مرتکب شده‌اند. (طبری، ۱۱۴/۸) در آیه ۳۳ همین سوره: «قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ...» (الاعراف، ۳۳)؛ «بگو پروردگار من فقط زشتکاری‌ها را - چه آشکارش [باشد] و چه پنهان - حرام گردانیده است»، فاحشه آشکار و پنهان را تحریم فرموده است. مفسران، فاحشه آشکار را طواف خانه خدا در حالت عریان و فاحشه پنهان را زنا پنهان عنوان کرده‌اند. (طبری، ۱۲۳/۸) مواردی این چنین که توسط برخی قبایل عرب انجام می‌گرفت؛ باعث تحریک شهوات شده و زمینه‌های خیانت همسران را به یکدیگر ایجاد می‌کرد.

زنان و انواع ازدواج‌های جاهلی

نکاح در بسیاری از موارد در بین قبایل حجاز، بدون تمایل دختر و در دست پدر و بزرگان قبیله بود. حق تقدم در ازدواج با پسر عمو بود که به خواستگاری دختر عمویش برود. از پسر عمو پرسیده می‌شد که اگر به دختر عمو راغب بود، تزویج می‌شدند و اگر راغب نبود به ازدواج دیگری درمی‌آمد. ازدواج با غریبه‌ها باید با توافق رئیس قبیله و برای ایجاد تألیف بین دو قبیله انجام شود. هیچ مهر و صدیقی به دختر تعلق نمی‌گرفت و حتی شتری که داماد می‌فرستاد تا عروس بر آن سوار شود، باید توسط دختر به پدرش هدیه می‌شد. (جواد علی، ۶۳۸/۵)

در کتاب‌های تاریخی انواع متفاوتی از ازدواج در جاهلیت ثبت شده که همه یا برخی از آن‌ها در بین قبایل عرب متداول بوده است. از بین این موارد شاهد نمونه‌هایی هستیم که زنان در آن مانند کالا مبادله می‌شدند. در نکاح الاستیضاع (زناشویی جهت باردار شدن)، اگر مردی مایل بود فرزندی با قیافه و شکل خاصی یا شجاع، شاعر یا سخنور و... داشته باشد و خود متصف به این صفات نبود، زنش را وامی‌داشت تا با مرد مورد نظر هم‌بستر شده و از او حامله شود. طبق سنت رایج بچه متعلق به شوهر رسمی زن بود. (آلوسی، ۴/۲) در نکاح البدل (زناشویی تعویضی) هر مردی که از زن دیگری خوشش می‌آمد، به شوهرش پیشنهاد معاوضه می‌داد. مدت معاوضه به تمایل مردان مربوط بود. (جواد علی، ۵۳۷/۵) نکاح الشغار نوعی ازدواج بود که زنان یا دختران به جای مهر و کابین زنی دیگر واقع می‌شدند. مثلاً شخصی دختر یا خواهرش را زن کسی می‌ساخت و متقابلاً به جای مهریه، دختر یا خواهر آن شخص را به زنی می‌گرفت. (ثقفی کوفی، ۳۰/۱)

اگر شخصی می‌مرد، همسرش (نامادری پسر) مانند سایر اموالش به پسر بزرگش می‌رسید.

به این ازدواج نکاح الضیمن (نکاح موروثی) می‌گفتند. اگر زن زیبا و جوان بود، پسر متوفی، خود از او ممتع می‌شد؛ در غیر این صورت، آن را به دیگری واگذار می‌کرد و مهرش را می‌گرفت. اگر متوفی پسر نداشت، این زن به مردان فامیل می‌رسید و هر مردی زودتر پارچه‌های به سوی او پرت می‌کرد، زن به او می‌رسید. گاهی نیز زن را از ازدواج منع می‌کردند. (جواد علی، ۵۳۴) از آن جا که این نکاح، مذموم بود، به آن نکاح المقت نیز می‌گفتند. (ابن منظور، ۹۰/۳) اگر زنی در جنگ اسیر می‌شد، مانند غنایم جنگی به مردان پیروز می‌رسید و با او ازدواج می‌کردند و یا به صورت کنیز او را به خانه می‌بردند؛ در هر صورت استمتاع از او حلال بود. به این ازدواج، نکاح المسببات و المخطوفات و به این زنان «الاخیذه» می‌گفتند و فرزندان این زنان «اولاد الاخیذه» یا «اولاد السبیّه» نام می‌گرفتند. (الترمانینی، ۳۴) چنان که عمرو عاص از فرزندان سبیّه بود. (ابن عبدالبر، ۱۱۸۴/۳)

نکاح الخدن (زناشویی دوستانه) از مواردی است که در قرآن در آیاتی مانند آیه ۲۵ سوره نساء «وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ» به آن اشاره شده است. خدن به معنی دوست و معشوقه است. زنان و مردانی که به دلایلی از عیاشی آزادانه نصیب کم‌تری داشتند، می‌کوشیدند با روابط محرمانه این کمبود را جبران کنند، البته نه چندان محرمانه که کسی نفهمد، فقط در حدی که زن شهره به فاحشه‌گری نشود. (آلوسی، ۴/۲) این نوع رابطه، نشان از عدم وفاداری همسران به یکدیگر می‌باشد.

این گونه ازدواج‌ها نزد عرب قبل از اسلام عموماً شاهد عدم توجه به تمایل زنان در انتخاب همسر و در نتیجه موقعیت ضعیف‌تر زنان در زندگی اجتماعی و خانوادگی است. این موضوع باعث می‌شد در مواقعی که بین زن و شوهر در زندگی اختلافی پیش می‌آمد، زنان مجبور به اطاعت باشند. معمولاً در زندگی قبیله‌ای، افرادی که از نظر سنی بزرگ‌تر بودند و یا رئیس قبیله به حل اختلافات کمک می‌کرد. اما گاهی علاوه بر این افراد، کسان دیگری نیز به کار حل اختلاف می‌پرداختند.

راهکارهای حل اختلافات

در جاهلیت دادگاه و قاضی و نظامی برای دادخواهی و رفع ستم وجود نداشت. وجود پیمان‌هایی مانند «حلف الفضول» دلیل نبودن قانون و قانون‌گذارانی است که بتوانند حق مظلوم را بستانند. در این پیمان گروهی از قریش با خدا عهد و پیمان بستند که همواره مظلوم را برای رسیدن به حق یاری دهند و در امور زندگی با آن‌ها مواسات کنند. پیامبر

(ص) در توصیف این پیمان می‌فرماید: «هرگز دوست نمی‌دارم تعهداتی را که در حلف الفضول در خانه عبدالله بن جدعان بسته شد و من هم در آن شرکت داشتم با شتران سرخ مو عوض کنم یا نسبت به آن پیمان شکنی کنم». (ابن سعد، ۱/۱۰۳)

عرب داورانی داشت که در کارهای خود به آن‌ها رجوع می‌کرد و در محاکمات و مواردی و خون‌های خویش آن‌ها را داور می‌شناخت. به دلیل آنکه عرب دینی نداشت که بتواند به احکام آن مراجعه کند، پس به اهل شرف، راستی، امانت، سروری، سالخوردگی و بزرگواری رجوع می‌کرد. (یعقوبی، ۲۵۸)

یکی از راه‌های حل اختلاف در جامعه عرب قبل از اسلام، مراجعه به کاهنان بود. کهانت و عرافت از شغل‌هایی بود که کاهن از غیب خبر می‌داد. کهانت مخصوص امور مربوط به آینده و عرافت مربوط به امور گذشته می‌باشد. (آلوسی، ۳/۲۷۴) از جمله پیشگویان در بین اعراب کاهنان بودند. همین گروه بودند که اوصاف رسول خدا (ص) و زمان ظهورش را پیشگویی کردند. کاهنان عرب به وسیله اجن‌های که در آسمان‌ها از فرشتگان استراق سمع می‌کردند، از وقایع آینده مطلع می‌شدند. (ابن هشام، ۱/۲۰۴) عدم وجود دادگاه و قاضی در جاهلیت باعث می‌شد به مظلومان و ناتوانان بیش‌تر ستم شود و زنان نیز که از توانایی جسمی کم‌تری برخوردار بودند، بیش‌تر در معرض آسیب و خشونت قرار می‌گرفتند.

خشونت علیه زنان در جاهلیت

«خشونت علیه زنان به هرگونه رفتار خشن وابسته به جنسیت گفته می‌شود که به صورت آشکار یا نهان رخ می‌دهد و منجر به آسیب جسمی، جنسی، روانی، ضرر یا رنج زن می‌شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی صورت گیرد». (ستوده، ۱۰۰)

آنچه در تاریخ جاهلیت نمودار است، نابرابری حقوق بین زن و مرد می‌باشد. زنان چه در خانه و چه در اجتماع پایین‌تر از مردان به شمار می‌رفتند. بینش اعراب به زنان یک دید منفی بود و آن‌ها را مظهر فتنه‌گری می‌دانستند. این‌ها عوامل خشونت علیه زنان بودند.

موارد زیر را می‌توان به عنوان خشونت علیه زنان در جاهلیت بیان کرد:

۱. دخترکشی و نفرت از دختران: بعضی قبایل عرب به دلایل مختلف، چون فقر و تنگدستی، ترس از اسارت آن‌ها در جنگ و ... دختران خود را هنگام تولد زنده به گور می‌کردند. (نوری، ۲۰)

۲. دختران در سن ازدواج حق تصمیم‌گیری نداشتند و رئیس قبیله، پدر، برادر یا دیگران

- در مورد ازدواج آن‌ها تصمیم می‌گرفتند. (نوری، ۶۰۳)
۳. از مهر و صدیقی که هنگام ازدواج تعیین می‌شد، چیزی به دختر تعلق نمی‌گرفت. (نوری، ۶۰۴)
۴. یهود و مجوس در هنگام حیض با زنان غذا نمی‌خوردند، با آن‌ها مباشرت نکرده و در یک خانه نیز نمی‌ماندند. گروهی از اعراب نیز در هنگام حیض از زنان دوری می‌کردند. (زمخشری، ۲۶۵/۱)
۵. در بین اعراب تنبیه زنان در هنگام مخالفت از امور عادی به شمار می‌رفت. حدیث زیر، وضعیت تنبیه بدنی زنان، توسط شوهر را به‌خوبی نشان می‌دهد: «أسماء بنت ابی‌بکر گفت: من زن چهارم بودم که زیر عوام مرا به زنی گرفت، چون بر یکی از ایشان خشمگین می‌شد، او را با چوب مشجب می‌زد، چنان که چوب بر او می‌شکست و مشجب سه پای‌های است که جامه بر او افکنند». (ابوالفتوح رازی، ۳۴۸/۵)
۶. عده زنان بعد از فوت شوهرانشان یک سال بود و در این مدت زن را از ازدواج محروم می‌کردند. (طباطبائی، ۲۴۲/۲)
۷. در جاهلیت هر مرد عرب در قریش با ده زن یا کمتر ازدواج می‌کرد. (طبری، ۵۳۴/۷)
۸. اعراب جاهلی در بین زنان خود به عدالت رفتار نمی‌کردند و بعضی را بر بعضی برتری می‌دادند. (جوادی علی، ۵۴۶/۵)
۹. در بین اهل حجاز به زنان، چه همسر و چه دختر ارثی تعلق نمی‌گرفت. (طباطبائی، ۲۰۷/۴)
۱۰. پس از فوت شوهر، زن به فرزندان شوهرش ارث می‌رسید. (ابن اثیر، ۴۲۳/۲)
۱۱. ظهار و ایلاء: در روزگار جاهلی هرگاه مردی با همسر خود ظهار می‌کرد؛ یعنی می‌گفت تو هم‌چون مادرم هستی، با این حرف زنش بر او حرام ابدی می‌شد. مردان جاهلی از این مسئله استفاده کرده و برای آزار زنان خود با آنان ظهار می‌کردند. به این ترتیب زنان نه با شوهرشان رابطه همسری داشتند و نه طلاق داده می‌شدند تا بتوانند ازدواج کنند. این رنج تا پایان زندگی با آنان همراه بود. (ابن سعد، ۲۸۱/۸) سنت زشت دیگر ایلاء بود که مردان به صورت اعتراض به زنان قسم می‌خوردند که دیگر با آنان هم‌بستر نشوند و در جاهلیت زن بر آن‌ها حرام ابدی می‌شد. (طبرسی، ۵۷۱/۲)
- این عوامل باعث می‌شد انواع خشونت به زنان صورت بگیرد و اعتراضی هم نشود. در چنین محیطی بعثت پیامبر و نزول قرآن به همراه سیره عملی پیامبر، سعی در برقراری عدالت

در اجتماع و خانواده داشت. در نزول قرآن به فرهنگ محیط نزول توجه داشته شده؛ زیرا یکی از علل نزول تدریجی قرآن در مدت ۲۳ سال را ایجاد آمادگی در مردم برای پذیرش تغییرات می‌دانند.

راهکارهای قرآن در احقاق حقوق زنان

قرآن در برابر فرهنگ جاهلی دو نوع برخورد داشت. یکی اینکه به تأیید و تقویت عقاید و عملکردهای مثبت آن‌ها پرداخت و دیگر اینکه با عقاید و عملکردهای باطل مبارزه کرد و تلاش کرد به تدریج این عقاید را تصحیح کند. راهکارهای قرآن را برای احقاق حقوق زنان در دو قسمت تصحیح نگرش‌های سابق و وضع قوانین جدید بررسی می‌کنیم.

قرآن و تصحیح نگرش‌های سابق

۱. **یکسانی خلقت آدم و حوا:** در برابر برخی گزاره‌های عقاید تورات و انجیل که در بین اعراب مشرک نیز وجود داشت و زن را از نظر خلقت طفیلی وجود مرد می‌دانست، قرآن در آیه ۲۱ سوره روم «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (الروم، ۲۱) «و از جمله آیات و نشانه‌های (قدرت خداوندی) این است که برای شما از جنس شما جفت‌هایی آفریده تا با آنان انس بگیرید و بین شما مودت و دوستی و رحمت قرار داد...» و آیه ۱ سوره نساء «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا» (النساء، ۱) «ای مردم از عذاب پروردگارتان بترسید، آن کسی که شما را از یک تن آفریده و از آن یک تن جفت او را آفریده و از آن دو در زمین مرده‌های بسیار و زنان بسیار پراکنده گردانیده...» به خلقت همانند و هم جنس زن و مرد اشاره کرده است.

۲. **ارزش برابر زن و مرد:** آیاتی در قرآن، با ذکر نام زنان و مردان (ذَكَرَ أَوْ أَنْثَى) در کنار یکدیگر، ارزش برابر زن و مرد را در نزد خداوند بیان می‌کند: «فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمَلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ...» (آل عمران، ۱۹۵) «پس پروردگار آن‌ها دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود) من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما (مؤمنان) را مرد باشد یا زن ضایع نمی‌کنم...»؛ «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالْقَنَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَشِيعِينَ وَالْخَشِيعَاتِ»

الْحَشَعَتِ وَ الْمُتَصَدِّقِينَ وَ الْمُتَصَدِّقَاتِ وَ الصَّامِينَ وَ الصَّامَاتِ وَ الْحَفِظِينَ وَ فُرُوجَهُمْ وَ الْحَفِظَاتِ وَ الذَّاكِرِينَ لِلَّهِ كَثِيرًا وَ الذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْرًا عَظِيمًا» (الاحزاب، ۳۵) «نمی‌باشد برای مرد مؤمن و نه زن مؤمنه‌ای اختیاری در جایی که از جانب خدا و رسولش در باره آنان حکمی رسیده»؛ «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» (غافر، ۴۰) «کسی که عمل بدی بکند، مجازات نمی‌شود، مگر مانند عملش و کسی از مرد یا زن که عمل شایسته‌ای بنماید، در حالی که وی مؤمن باشد...» و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَى اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات، ۱۳) «ای گروه مردم به درستی ما شما را از مردی و زنی (آدم و حوا) آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید». زنان و مردان را در فرائض و فضائل، ثواب و عقاب و انزال‌های قرآن هم‌دوش و در کنار یکدیگر نام برده و ارزش یکسانی برای آن‌ها قایل است. (پ) سلوک معنوی مساوی برای زن و مرد: قرآن با ذکر نام زنان بزرگی چون حضرت مریم «فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ...» (آل عمران، ۳۶)؛ «وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران، ۴۲)؛ آسیه زن فرعون «وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتِ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ...» (التحریم، ۱۱)؛ بلقیس (سوره نمل، آیات ۴۴ - ۲۰)؛ مادر موسی «إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ» (طه، ۳۸)؛ همسر ابراهیم «وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يُعْقُوبَ» (هود، ۱۱) نشان می‌دهد در زمینه رشد معنوی و رسیدن به کمال انسانی و فضایل بین زن و مرد تفاوتی نیست.

قرآن در آیات سوره نمل، با ذکر داستان بلقیس به عنوان ملکه سبا، در ابتدا ریاست و زمامداری زنان را بیان می‌کند، سپس با آوردن عکس‌العمل او پس از دیدن نامه سلیمان، اشتیاق او برای مشورت با بزرگان و ادراک بالای او از عاقبت کار و سیاست حکیمانه او را به عنوان یک زن یادآور می‌شود. در نهایت با بیان ایمان آوردن او به پیامبری حضرت سلیمان، سرعت اجابت کلام حق توسط بلقیس را، به عنوان یک زن نشان می‌دهد.

۳. وظایف عبادی مشترک برای زن و مرد: خداوند در انجام عبادات مانند اقامه نماز و پرداخت زکات، «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ» (احزاب، ۳۳) روزه، «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنْ

الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانَ» (بقره، ۱۸۵) حج و عمره «فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا...» (آل عمران، ۹۷) با عبارت «یا ایها الناس» و «یا ایها الذین آمنوا» زن و مرد را مخاطب قرار داده است و در این عبادات هر دو را مشترک دانسته است.

۴. فضیلت مشترک کسب علم برای زن و مرد: از جمله فضیلت‌های مشترکی که زن و مرد هر دو به کسب آن دعوت شده‌اند علم آموزی می‌باشد. خداوند در آیاتی از قرآن به ارزش نابرابر دانایی و نادانی اشاره کرده است «... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» (زمر، ۹)

۵. شرکت زنان در امور اجتماعی: در قرآن از مشارکت زنان در امور اجتماعی مثال‌هایی وجود دارد. بلقیس به عنوان ملکه سبا، زنی حکمران و سیاستمدار است: «إِنِّي وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ» (نمل، ۲۳) دختران شعیب به عنوان زنانی که با حفظ حیا و عفت دامداری پدر را انجام می‌دادند: «وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ» (قصص، ۲۳) و همسر فرعون که نمونه ایمان در متن کفر می‌باشد: «وَوَضَعْنَا يَدَ رَبِّ لِي لَئِن لَّمْ يَظْهَرْ عَلَيَّ آيَاتُهُ لَأَنقُصَنَّ مِنْكَ جُودًا وَ لَبِئْسَ الْبَطُولُ مَا حَسِبْتُمْ إِنَّهُ بِآيَاتِنَا أَكْفَرُ» (تحریم، ۱۱) نمونه‌هایی از این زنان هستند. این مثال‌ها بیان می‌کند که بر خلاف آنچه اعراب جاهلی تصور می‌کردند، زنان از کمال عقل و درایت برخوردارند و می‌توانند در فعالیت‌های اجتماعی نیز شرکت کنند و الگوی مردان باشند.

۶. پاداش یکسان در عمل صالح برای زن و مرد: قرآن در آیات متعددی ایمان و عمل صالح را ویژگی مؤمنان - چه زن و چه مرد - بیان می‌کند. پاداش ایمان و عمل صالح، بهشت معرفی شده و به هر دو گروه زن یا مرد وعده داده شده است: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا» (نساء، ۱۲۴) همچنین قرآن زن و مرد را در عمل به تکلیف و فرائض برابر خوانده است.

۷. امر به حسن معاشرت شوهر با زن: در آیاتی از قرآن به رفتار نیک مؤمنان با یکدیگر پرداخته شده است. با وجود اینکه این آیات را می‌توان ملاک عمل مرد با همسر مؤمنش قرار داد، در قرآن به طور صریح به خوش رفتاری با زنان امر شده است: «... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» (نساء، ۱۹).

۸. تعیین ملاک فراجنسیتی برای رسیدن به قرب الهی: برخلاف آنچه اعراب جاهلی تصور می‌کردند و زنان را لایق تقرب به خداوند نمی‌دانستند، آیات قرآنی ملاک نزدیکی به پروردگار را تقوا می‌داند و تفاوتی از این نظر بین زن و مرد قایل نیست: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات، ۱۳).

وضع قوانین جدید

اسلام با تغییر قوانین تلاش کرد عملکردهای جاهلی در خشونت نسبت به زنان را با گذشت زمان تصحیح کند.

۱. اسلام همه انواع نکاح غیر از نکاح البعوله و نکاح المتعه را حرام کرد.

۲. آیه ۲۶۶ و ۲۶۷ سوره بقره ایلاء را تحریم کرده و قصد ترک آمیزش با زن را تا چهار ماه مجاز دانسته است. طبق این آیات، اگر مرد پس از چهارماه، از تصمیم خود برنگشت، باید زن را طلاق دهد و نمی‌تواند او را معطل نگه دارد: «لَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةٍ أَوْ مَا عَنِتُّوا وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره، ۲۲۷) و در آیه ۴ - ۱ سوره مجادله: «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ* الَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَنْ نِسَائِهِمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا أَلَىٰ وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ* وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِّن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا ذَٰلِكُمْ تَوْعُظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ* فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِن قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا فَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ فَاِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا ذَٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (مجادله، ۴) و آیه ۴ سوره احزاب «... وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ...» (احزاب، ۴)ظهار ممنوع شده و برای اظهارکنندگان کفاره تعیین شده است.

۳. منع کشتن دختران: در آیات قرآنی ابتدا به رسم زشت بعضی اعراب در کشتن فرزندان خود و مخصوصاً دختران اشاره شده و سپس از آن نهی شده است. خداوند وعده داده که رزق و روزی فرزندان را چون خودتان تأمین می‌کند: «... وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ...» (انعام، ۱۵۱).

۴. عده زن بعد از وفات شوهر: «در جاهلیت زنان پس از فوت شوهر، یک سال عده نگه

می‌داشتند و در این مدت حق ازدواج نداشتند. اسلام این مدت را به چهار ماه و ۱۰ روز کاهش داد: «وَالَّذِينَ يَتُوفُونَ مِنْكُمْ وَ يَدْرُونَ أَرْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْرًا...» (بقره، ۲۳۴).

۵. ارث زنان: در جاهلیت زنان و دختران پس از فوت مرد هیچ سهمی از اموال او نداشتند. قرآن در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره نساء برای آنان نیز سهمی از ماترک متوفی تعیین کرد: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ فَإِنْ كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ ثُلُثَا مَا تَرَكَ وَ إِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ...» (النساء، ۱۱).

۶. محدود کردن تعدد زوجات و شرط عدالت: اسلام تعدد زوجات را محدود کرد و آن را تا ۴ همسر کاهش داد و شرط آن را نیز برقراری عدالت بین آن‌ها بیان فرمود: «وَ إِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَى فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَنِّي وَ ثَلَاثَ وَ رِبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» (نساء، ۳).

۷. منع از خشونت علیه زنان: در آیات قرآنی در موارد چندی به پرداخت حق زنان و رعایت آن‌ها دعوت شده است. خداوند در این آیات استفاده از زور بازو در جهت از بین بردن حق زنان را رد می‌کند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَ لَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ يَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء، ۱۹).

بررسی سیره نبوی در برخورد با همسر در اختلافات خانوادگی

رفتار پیامبر (ص) همواره با زنان همراه با محبت و احترام بوده است. هنگامی که فاطمه (س) کوچک بود، رسول خدا (ص) نمی‌خواست تا اینکه صورت فاطمه را می‌بوسید و سرش را بر سینه فاطمه می‌گذاشت و برای او دعا می‌کرد. در روایت دیگری آمده است: گونه‌های فاطمه را می‌بوسید. (ابن شهر آشوب، ۳/۳۸۲) این ابراز عشق و محبت به دختر در بین عربی که خاطرات زنده به گور کردن دختران را داشت، نوعی آموزش رفتار با زن بود. آن حضرت در مورد همسران خود نیز به عدالت رفتار می‌کرد و سعی در تغییر رسوم جاهلی و حفظ کرامت زن داشت؛ به عنوان نمونه در برخورد با تفکری که از عقاید یهود در مورد دوری از زنان در هنگام حیض بین برخی از عرب‌ها وجود داشت، با همسران خود در این مدت معاشرت داشت. از عایشه نقل است: پیامبر (ص) به من فرمود: دست دراز کن و سجاده مرا از مسجد بردار و به من بده، گفتم: در حال حیض هستم، فرمود: دست تو در حال حیض نیست. (ابن سعد، ۱/۳۶۳)



بررسی ضرب زنان در سنت پیامبر (ص)

در سنت نبوی «ضرب» به معنای مفارقت، ترک و دوری گزیدن به چشم می‌خورد. وقتی میان پیامبر (ص) و همسرانش اختلاف پیش آمد و آن‌ها به نصیحت رسول خدا (ص) عمل نکردند، پیامبر (ص) خانه را ترک کرد و به مکانی به نام «مشربه ام ابراهیم» رفت. سپس زنان را بین ماندن و پیروی کردن و یا طلاق مخیر کردند. (بلاذری، ۲/۴۲۶) پیامبر (ص) هیچ‌گونه آزار جسمانی به همسرانش نرساند، تحقیرشان نکرد و آن‌ها را کتک نزد. اگر زدن و آزار جسمی و روحی، خواسته خدا و راه حلی سودمند بود، پیامبر (ص) نخستین کسی بود که به دستور خدا عمل می‌کرد. اما ایشان کسی را نزد و به زدن اجازه یا دستور نداد. پیامبر (ص) زدن زنان را مذمت کرده و در این باره احادیثی از ایشان رسیده است: «رسول خدا (ص) فرمود: آیا جای تعجب نیست که کسی همسرش را بزند و آن گاه با او دست به گردن شود» و «آیا حیا نمی‌کند یکی از شما که زنش را مانند غلام بزند و در پایان روز با او هم‌بستر شود». (آلوسی، ۳/۳۴)

روایت شده است که عمر گفت: «ما قریشی‌ها بر زن‌های خود مسلط بودیم، چون به مدینه وارد شدیم، دیدیم زن‌هایشان بر مردها مسلط هستند. از گفتگوی زن‌ها با یکدیگر کار به جایی رسید که زن‌ها نافرمان شدند و بر مردها بی‌باک و جری شدند، من به پیغمبر شکایت کردم اجازه داد آن‌ها را ادب کنیم و بزنیم. زن‌ها به خانه همسران پیغمبر می‌رفتند و از شوهرهایشان شکایت می‌کردند. روزی پیغمبر فرمود: شب هفتاد، نفر زن به خانه ما آمدند که همه از شوهرهای خود گله داشتند و البته شوهرهای این زن‌ها مردان خوبی نبودند». (فخرالدین رازی، ۱۰/۷۲)

«پیامبر (ص) در حجة الوداع فرمودند: ای مردم، شما و زنانتان بر یکدیگر حق دارید. حق شما بر زنان آن است که کسی را به بستر شما راه ندهد و فاحشه آشکار انجام ندهند، پس اگر انجام دادند، خدا اجازه داده که در بستر از آنان دوری کنید و آن‌ها را به صورت غیر دردناک بزنید. اگر ترک کردند، خوراک و لباس آن‌ها به طور متعارف بر شما است». (ثعالبی، ۲/۲۰۳)

در این روایت انجام «فاحشه مبینه»، را مجوز زدن غیر دردناک زنان آورده است. عبارت «فاحشه مبینه» در ۳ آیه (نساء، ۱۹)، (احزاب، ۳۰) و (الطلاق، ۱) از قرآن تکرار شده است. مفسران با توجه به روایات اهل بیت منظور از «فاحشه مبینه» را «زنا و یا ناسزا و یا اذیت

اهل خانه» آورده‌اند. (طباطبائی، ۳۱۲/۱۹) حال با توجه به این روایت و تفاسیری که آن‌ها را در ذیل آیه ۳۴ سوره نساء آورده‌اند، چند احتمال به نظر می‌رسد:

۱. اینکه طبق بیان مفسران منظور از عبارت «فاحشه مبینه» در روایت زنا نیست؛ زیرا زنا حد دارد. (قرطبی، ۱۶۸/۵) در پاسخ، با توجه به کاربرد قرآنی عبارت «فاحشه مبینه» و روایت دیگر که به جای «فاحشه مبینه»، راه دادن فرد بیگانه به بستر (یوطئن فرشکم أحدا تکرهونه) را ذکر کرده است، به نظر می‌رسد منظور زنا و یا مقدمات آن مانند دوستی‌های پنهانی می‌باشد.

۲. احتمال دیگر اینکه «این روایات مربوط به نشوز زن و مجازات آن نیست، بلکه مربوط به ارتکاب فحشاء می‌باشد» (احمد ابوسلیمان، ۳۷) و مفسران به اشتباه این روایت را در ذیل آیه ۳۴ سوره نساء آورده‌اند. به عبارتی این افراد نشوز را چیزی غیر از ارتکاب فحشاء می‌دانند.

۳. احتمال سوم آنکه، روایت در تفسیر همین آیه آمده و نشوز نیز به معنای زنا بوده و مجازات آن ضرب غیر مبرح است. البته مجازاتی که در آیه گفته شده، قبل از انجام عمل زنا می‌باشد و ترس از آن از روی شواهد می‌باشد.

دیدگاه مفسران و محققان معاصر درباره «ضرب»

سیدقطب (م ۱۳۷۸ هـ ق) می‌نویسد: «هرگز چنین کاری (ضرب زن) از مقررات اسلام نبوده است و جزء اسلام به شمار نمی‌آید؛ بلکه این کار از عرف محیط در بعضی زمان‌ها ناشی شده است». (سید قطب، ۶۵۴/۲) ابن عاشور (م ۱۳۹۳ هـ ق) بیان می‌کند: حکم ضرب در محیطی که زدن زنان عرف و عادت بوده و اهانت به زن به شمار نمی‌رفته، صادر شده و در محیط متمدن امروزی متفاوت است و باید محدود شود. در ادامه آورده است که جمهور مفسران این آیه را محدود کرده‌اند به این که اضرار و زیان در پی نداشته باشد و نیز این آیه مقید است به جامع‌های که زدن اهانت و اضرار تلقی نشود. (ابن عاشور، ۱۱۲/۴)

عبدالحمید احمد ابوسلیمان، از محققان معاصر، ضرب را در این آیه به معنای ترک خانه از سوی شوهر آورده تا زن ناسازگار به خود آمده و سازگاری پیشه کند. او در تأیید این نظر، سیره عملی رسول الله (ص) را یادآوری می‌کند که وقتی میان پیامبر و همسرانش اختلافی پیش آمد و آنان بر نافرمانی خود اصرار کردند، پیامبر یک ماه خانه را ترک کرد و پس از آن، آن‌ها را میان زندگی خوش و طلاق آزاد گذاشت تا انتخاب کنند و هیچ‌گاه آن‌ها را

کتک نزد. (ابوسلیمان، ۳۵)

آیت الله معرفت (ره) در مورد ضرب در این آیه معتقد به نسخ تمهیدی بودند. ایشان این نوع نسخ را به این شکل بیان کرده‌اند: «اسلام برای ریشه‌کن ساختن برخی رسوم جاهلی مثل برده‌داری و کتک زدن زنان چاره‌اندیشی‌های دراز مدت یا کوتاه مدت را برگزیده است، این روش را نسخ تمهیدی یا زمان‌بندی شده نامیده‌اند. مسئله قوامیت مرد بر زن در محدوده عام که شامل زدن شدید و درداور زن شود، از جمله همین مسائل است. اگر چه در قرآن آمده، ولی از سوی آورنده شریعت به گون‌های تفسیر شده که تعدیل آن را در آن زمان و ریشه‌کن ساختن آن را در دراز مدت موجب شود. مراحل این نسخ: زدن با چوب مسواک، منع از کتک زدن و سفارش‌های فراوان در حفظ حرمت و کرامت زن است. (معرفت، ۱۹۲) محقق دیگر ضرب در این آیه را به معنای تلطیف و نوازش می‌داند. در این بیان به معنای ضرب در فرهنگ عربی از جمله: اطراق، روگردانی، راه رفتن، بازداشتن و ممانعت، خانه‌نشینی، تغییر و تحول، نزدیکی و هم‌بستر شدن و... استناد شده است. در ادامه آمده است که در قرآن کریم، واژه ضرب کاربردهای متفاوتی دارد و معنای هر یک به قرینه الفاظ دیگر روشن می‌شود. در آیه ۳۴ سوره نساء چون قرین‌های که بر معنای کتک زدن دلالت کند، وجود ندارد، تعیین این معنا با وجود معانی مختلف دیگر، یک ادعای فاقد دلیل است. (فائنی، ۷۲)

نتیجه

بررسی وضعیت زنان در آستانه نزول قرآن در حجاز نشان می‌دهد گرچه در باورهای دینی جاهلی ملائکه به عنوان دختران خدا و به امید شفاعت نزد خدا پرستیده می‌شدند، اما زنان در اجتماع و خانواده از کمترین امتیازات برخوردار بودند. قدرت اقتصادی و مالی در دست مردان بود و زنان از ارث بهره‌ای نداشتند. عدالت اجتماعی بین زن و مرد وجود نداشت، تعدد زوجات نامحدود بود و انواع ستم‌ها از قبیل ایلاء و ظهار در حق زنان صورت می‌گرفت. در بعضی قبایل عرب دختران را زنده به گور می‌کردند. وفاداری زن و مرد در خانواده با وجود رسومی چون زناشویی تعویضی، زناشویی جهت باردار شدن، زناشویی دوستانه و مانند آن در موارد زیادی زیر پا گذاشته می‌شد. برخی عادات جاهلی مانند طواف عریان خانه خدا از سوی برخی قبایل، به تحریک شهوات و عدم وفاداری دامن می‌زد. در این شرایط، آیات قرآن به تصحیح نگرش‌های سابق پرداخت و از طرفی با وضع قوانین جدید هنجارهای

موجود در بین مردم را تغییر داد.

قرآن با آیات خود زن و مرد را در آفرینش، ایمان و عمل صالح، ثواب و عقاب اخروی، برابر دانست و به تغییر نگرش نسبت به جنس زن مبادرت کرد. همچنین با آیاتی دیگر، به وضع قوانین جدید در مواردی مانند زشت دانستن طواف عریان و نهی از آن، تحریم انواع ازدواج‌های جاهلی (غیر از نکاح البعوله و نکاح المتعه)، تحریم زنا و ... پرداخت. با توجه به اینکه در زمان نزول آیه قدرت اقتصادی و مالی در دست مردان بود و زنان به حمایت مردان از جهت مالی و امنیتی نیاز داشتند، قوامیت در خانواده بر عهده مرد نهاده شده است. همچنین با توجه به اینکه در جامعه جاهلی، دادگاهی وجود نداشت تا زن و مرد در هنگام بروز اختلاف به آن مراجعه کنند و قدرت جسمی مردان باعث خشونت آن‌ها در اختلافات می‌شد، قرآن برای حل اختلاف بین زن و مرد در هنگام بیم از نشوز زن، مراحل سه گانه «وعظ و هجر و ضرب» را پیشنهاد داده است. بررسی شرایط اجتماعی و فرهنگی حجاز در آستانه نزول قرآن نشان می‌دهد که قرآن با توجه به فرهنگ جاهلی به دنبال ایجاد اعتدال تدریجی در نظام‌های اجتماعی و خانوادگی آن‌ها و ایجاد اعتدال در روابط زن و مرد بوده است.

مفسران از دیرباز درباره مفهوم «ضرب» در این آیه فراوان سخن گفته‌اند. آنچه حائز اهمیت است، تغییر برداشت‌های آن‌ها از مفاهیم ارائه شده در آیه با تغییر شرایط تاریخی می‌باشد. به گون‌های که مفسران معاصر «ضرب» را در این آیه یا منسوخ دانسته و یا مربوط به جامعه جاهلی دانسته‌اند که زدن زن اهانت به شمار نمی‌رفته است. تعبیری از قبیل ترک خانه یا تلطیف و نوازش از طرف مرد نیز در بیان «ضرب» آمده است.

پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم
رتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. ابراهیم حسن، علی، تاریخ الاسلام العام، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، بی تا
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن، اسدالغایة فی معرفة الصحابة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ق
۳. ابن الكلبي، ابو منذر هشام بن محمد، تنکيس الاصنام، قاهره، مكتبة النهضة المصرية، ۱۹۱۴م
۴. ابن سعد، محمد، طبقات الكبرى، بیروت، دارلکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق
۵. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، المناقب، نجف اشرف، چاپ خانه حیدریه، ۱۳۷۶ق
۶. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر والتنویر، تونس، الشركة التونسية للتوزيع، ۱۹۷۸م
۷. ابن عبدالبر، عبدالله بن محمد، الاستیعاب، بیروت، دارالجليل، ۱۴۱۲ق
۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البداية والنهاية، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ق
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصار، ۱۴۱۴ق
۱۰. ابن هشام، عبدالملک، السيرة النبوية، بیروت، دارالمعرفة، بی تا
۱۱. ابوالفوتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق
۱۲. ابوسلیمان، عبدالحمید احمد، ضرب المرأة وسیلة لحل الخلافات الزوجية، دمشق، دارالفکر، ۱۴۲۲ق
۱۳. افغانی، سعید، الاسلام و المرأة، بیروت، دارالفکر، ۱۳۸۹ق
۱۴. آلوسی، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق
۱۵. انصاری، محمدعلی، زن از منظر قرآن کریم، مشهد، بیان هدایت نور، ۱۳۸۸ش
۱۶. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن (ترجمه: احمد آرام)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ش
۱۷. الترمذی، عبدالسلام، الزواج عند العرب فی الجاهلیة و الاسلام، دمشق، دارطلاس، ۱۹۹۶م
۱۸. البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق
۱۹. بلعمی، تاریخنامه طبری، تحقیق: محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۷۸ش
۲۰. ثعالبی نیشابوری، ابو منصور، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب (ترجمه: رضا انزابی نژاد)، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶ش
۲۱. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهرالحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق
۲۲. ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۳ش
۲۳. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق
۲۴. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق
۲۵. ستوده، هدایت الله، آسیب شناسی خانواده، تهران، ندای آریانا، ۱۳۸۵ش
۲۶. سید بن قطب، ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق، ۱۴۱۲ق
۲۷. شکرى آلوسی، محمود، بلوغ الارب فی معرفة احوال العرب، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا
۲۸. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه

علمیة قم، ۱۴۱۷ق

۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش
۳۰. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر آی القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق
۳۱. علی، جواد، المفصل فی تاریخ العرب قبل از اسلام، بغداد، نشر جامعه، ۱۴۱۳ق
۳۲. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد، جامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش
۳۴. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق
۳۵. معرفت، محمد هادی، شبهات و ردود، قم، التمهید، ۱۳۸۱ش
۳۶. مقدسی، محمد بن طاهر، البدأ و التاريخ، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا
۳۷. نوری، یحیی، اسلام و عقاید و آرای بشری یا جاهلیت و اسلام، تهران، کتابخانه شمس، ۱۳۴۲ش
۳۸. وافی، علی عبدالواحد، الاسرة و المجتمع، مصر، دار النهضة، بی تا
۳۹. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا
۴۰. قائمی، محسن، مقاله کتک زدن زن یکی از آثار ریاست مرد، مجله زنان، سال سوم، شماره ۱۹
۴۱. مجتهد شبستری، محمد، مقاله زنان، کتاب و سنت، مجله زنان، شماره ۵۷



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

